هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکنند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم –سال چهاردهم – شمارهٔ یازدهم ۱۶ جوزای ۱۳۹۴ ۱۸ شعبان المعظم ۱۴۳۶ 6 June 2015



سنت تاریخ است که نسل به سال رسیده، مسوولیت ها، هدف ها و اندیشه ها را به نسل بعدی می سپارد. رسالتی را که نسل ما به دوش کشیده بود از این به بعد مربوط به شما جوانان است. از سخنان رهبر شهید



صلاح الدین ربانی وزیر امور خارجه در کنفرانس مقامات عالی رتبهٔ سازمان همکاری های شانگهای در مسکو:

برای مبارزهٔ مشترک و همآهنگ با تروریزم ارادهٔ قوی داشته باشیم

محترم صلاح الدین ربانی وزیر امور خارجهٔ جمهوری اسلامی افغانستان، روز چهارشنبه ۱۳ جوزا ۱۳۹۴ در کنفرانسی تحت عنوان ''امنیت و ثبات در منطقه'' که در مسکو برگزار گردیده بود، اشتراک نمودند. در این کنفرانس مقامات عالی رتبهٔ سازمان همکاری های شانگهای، حضور بهم رسانیده بودند. در این کنفرانس، نگرانی کشورهای عضو و ناظر سازمان همکاری های شانگهای از ناحیهٔ تروریزم و افراط گرایی و تهدیدهای نوظهور امنیتی در منطقه، مورد بحث قرار گرفت، و بر ضرورت مبارزهٔ مشترک و همآهنگ با آن تأکید به عمل آمد.

وزیر امور خارجهٔ کشور نیز در این کنفرانس سخنرانی نمودند که در بخشی از سخنرانی شان فرمودند:

"واضح است که تروریزم، در سطوح ملی، منطقه یی و بین المللی، به عنوان بزرگترین چالش ما محسوب می گردد. این پدیدهٔ شوم، بدون تفکیک مرز و جغرافیای مشخصی، ص۵

اشتراک وزیر اقتصاد کشور

در ۷۱ مین نشست وزیران کمیسیون اقتصادی اجتماعی سازمان ملل متحد برای آسیا و اقیانوسیه



کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد برای آسیا و اقیانوسیهٔ سازمان ملل متحد هفتاد و یکمین نشست خود را در شهر بانکوک پایتخت تایلند برگزار نمود. در این کنفرانس هیئت افغانستان به شمول نمایندگان ۵۲ کشور عضو و رئیسان ۱۲ سازمان بین المللی اشتراک کرده بودند. این کنفرانس که برای دو روز بتاریخ ۲۸ماه می ۲۰۱۵ ص۷

اقدام استاد عطا محمد نور؛

برای نابودی طالبان در مربوطات ولایت بلخ

شعیب



در پی بروز نا امنی های اخیر و نگرانی های مردم در شمال کشور، استاد عطا محمد نور سرپرست ولایت بلخ، سفر دورهٔ را به ولسوالی های ولایت بلخ آغاز نمود تا از نزدیک چالش های امنیتی و مشکلات مردم را از زبان مردم محل بشنود و در پی چاره جویی گردد.

استاد نور پیش از این سفری به ولسوالی های زارع، کشنده و شولگرهٔ ولایت بلخ داشت و ضمن دیدار با مردم موقعیت های دشمن را شناسایی کرد. وی هفتهٔ گذشته به ولسوالی کلدار و اخیراً به ولسوالی دولت آباد رفت. بعد از شنیدن مشکلات، نظریات و پیشنهادهای مردم آن دیار، برای آن ها وعده سپرد تا در حد توان، مشکلات آنان را بر طرف سازد.

والی بلخ وعده داد بزودی برای نابودی طالبان که در مناطق دور افتادهٔ البرز گردهم آمده اند، اقدام نموده و فرماندهی این عملیات را خودش به عهده خواهد گرفت. وی بدین باور است که هراس افگنان توانایی رویارویی با نیروهای امنیتی را ندارند و به زودی تمامی پایگاه های آنان در ولایت بلخ بخصوص در دامنه‌های کوه البرز نابود خواهد شد. " ببینیم که آنجا چقدر مقاومت کرده می‌توانند، می‌گذاریم که در میدان جنگ تثبیت شود که دشمن چقدر می‌تواند مقاومت کند و فرزندان شما چقدر می‌تواند شجاعت داشته باشد، در آن جنگ خودم هم خواهم بود به یاد جنگ‌های گذشته انشاءالله در رکاب همسنگران خود خواهیم بود".

با تشدید حملات مخالفان مسلح دولت در برخی مناطق در شمال و شمال شرق کشور، پیش از این استاد عطا محمد نور سرپرست ولایت بلخ حکومت وحدت ملی را به بی برنامه گی و ضعف مدیریت متهم کرده، هشدار داده بود که هرگاه حکومت مرکزی در تأمین امنیت شمال توجه نه نماید، خودمان دست به کار می‌شویم.

استاد عطا محمد نور چهارشنبه ۱۳ جوزا در مصاحبه با رویترز، معصوم استانکزی را به باد انتقاد گرفته گفته است، به هیچ وجه توانایی ادارهٔ وزارت دفاع ملی افغانستان را ندارد. استاد نور پرسش برانگیز گفته است: "چه چیزی را در وجود ستانکزی دیده اند که او را به سمت وزارت دفاع ملی معرفی کرده اند.؟" در این مصاحبه، سرپرست ولایت بلخ از مخالفت های درونی سران حکومت وحدت ملی نیز انتقاد نموده، عمل آنان را در این مدت نمایشی خوانده است.

پیش از این نیز آقای نور، استانکزی را در حادثهٔ ترور استاد برهان الدین ربانی، رهبر فقید جمعیت اسلامی افغانستان، مقصر دانسته بود.

مبارک باد



تقرر محترم ادیب فهیم فرزند مارشال فقید محمد قسیم فهیم را در پُست معاونت اول ریاست عمومی امنیت ملی کشور، مبارکباد می گوییم و توفیق خدمت گزاری وی را دراین ادارهٔ مهم دولتی، از بارگاه خداوند منان مسئلت می نماییم.

آقای فهیم روز دوشنبهٔ هفتهٔ گذشته (۱۱ جوزا) در حالیکه داکتر عبدالله عبدالله رئیس اجرائیهٔ حکومت وحدت ملی و وزیر امور داخله وی را تا دفتر کارش همرایی کردند، رسماً آغاز به کار کرد.

جمعیت اسلامی افغانستان از ادارهٔ امنیت ملی افغانستان و از آقای فهیم می طلبد در تأمین امنیت و تحکیم پایه های صلح در کشور بیشتر از پیش فعال باشند و در پیگیری، ردیابی و افشای دشمنان کشور و مردم افغانستان، از هیچ نوع سعی و تلاش دلسوزانه دریغ نورزند. تا باشد به اثر سعی و تلاش ایشان و فضل خداوند، مردم درد دیدهٔ افغانستان در رفاه و آرامش و در فضای فارغ از دغدغه های جنگ و تشویش نا امنی، حیات بسر برند.

نامهٔ محرمانه به نوازشریف

ص۳

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: شهید استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیئت تحریر
آدرس: کوچهٔ اول سرک لیسهٔ نادریه – عقب تلویزیون نور.
شمارهٔ تلفن:۰۷۸۸۴۰۸۶۳۵/ ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo&hotmail.com

سرمقاله

حکومتی که در مصرف بودجه، ناتوان است!

بحث روی قطعیهٔ وزارتخانه ها و ادارات دولتی که نتوانسته اند، بودجهٔ سالیانهٔ توسعهٔ شان را به مصرف برسانند و در نهایت استجواب و استیضاح وزیران توسط پارلمان، ایجاد سر و صدا و رسانه ای شدن بودجهٔ انکشافی، در ۱۳ سال گذشته در کشورما تازگی ندارد.

داکتر عبدالله رئیس اجرائیهٔ حکومت وحدت ملی در نشست شورای وزیران (۱۱جوزا) خطاب به وزراء گفت، مسئلهٔ مهم و تکان دهنده و غیر قابل دفاع و توجیه برای من و شما اینست که: "ما از جهان تقاضای کمک‌های بیشتر را داریم، اما بودجهٔ انکشافی مان را مصرف کرده نمی‌توانیم این کار واقعاً تکان دهنده است."

این که وزارتخانه ها و ادارات، در گذشته روی چه چالش و عواملی، دست نیافته اند بودجهٔ توسعه ای شان را مصرف نمایند بدون تردید، اکثراً کم کاری و نبود ظرفیت و سهل انگاری و در برخی مواردْ وجود سرپرستی در ادارات را می توان مانع سر راه مصرف بودجه دانست. اما پیچیده گی روند تدارکاتی و تصویب نشدن به وقت بودجه، نا امنی، اعمال نظریات شخصی، عدم حاکمیت قانون و نبود نظارت درست، می تواند چالش دیگری سر راه به مصرف نرسیدن بودجهٔ انکشافی و سایر امور در کشور باشد.

از چالش های سر راه که همه گیر نیست بگذریم، اداراتی که با داشتن امکانات، کاری از پیش نبرده اند، مرتکب خیانت کلان ملی شده اند که صدمهٔ کلان آن متوجهٔ کشور و مردم افغانستان می شود. آنهایی که پیش از نشستن به کرسی های بلند دولتی، به نام خداوند بزرگ سوگند یاد می کنند، قانون اساسی و سایر قوانین را رعایت و از تطبیق آن مواظبت می نمایند، آنچه به منافع مردم افغانستان باشد حفاظت و مساعی خود را در راه سعادت و ترقی مردم به کار می برند، تعهد خدمت گزاری می نمایند، بدانند کشوری که نیاز به توسعه دارد و اکثریت شهروندانش در بیکاری، فقر و تهیدستی بسر می برند، با این همه کمک هایی وافر جامعهٔ جهانی کار اساسی و بنیادی انجام نشده، مسوول اند و باید مورد بازپرس و پیگرد قانونی قرار گیرند.

حکومت وحدت ملی که شعار تخصص و شایسته سالاری سر می دهد، با انتخاب برخی وزرا، دیده شد که کوتاه آمده است. این حکومت باید با گزینش و به کار گماری افراد آگاه، دلسوز، متعهد و آینده نگر، کشور و شهروندان را به سوی رفاه، توسعه و آبادانی سوق دهد. رسیدن به این مأمول تلاش، صداقت، تعهد و وطن دوستی می طلبد. در غیر آن صدمهٔ کلان آن متوجه کشور و شهروندان و آبرو ریزی زمام داران خواهد بود!

بامیان

نخستین پایتخت فرهنگی کشورهای سارک

هارون

بامیان از سوی کشور های سارک یا سازمان همکاری های جنوب آسیا عنوان پایتخت فرهنگی این کشور ها را بدست آورد. قبل از آن در سال ۲۰۱۳ م شهر غزنی از سوی سازمان کنفرانس اسلامی لقب پایتخت فرهنگی جهان اسلام را بدست آورده بود. بامیان از نظر داشته ها، غنای فرهنگی و تاریخی خویش به این لقب و افتخار رسیده است. بامیان قبل از اسلام از شاهراه بزرگ ابریشم بود که امتعهٔ چینی از این شاهراه به آسیای میانه و از آن طریق به اروپا راه می یافت.

قبل از کودتای ۱۳۵۷ هـ بامیان بزرگترین مرکز گردش گران در کشور بود و گفته می شود که سالانه در حدود ۹۰ هزار گردشگر خارجی از مناظر طبیعی بامیان و دو پیکرهٔ عظیم بودا بازدیده می نمودند. بامیان با این دو پیکرهٔ خویش در جهان شهرت یافته بود که جهان گردان همواره به این ولایت روی می آورند و از این پیکره ها به عنوان نشانهٔ تاریخی و فرهنگی افغانستان سود فراوان به این کشور سرازیر می شد. این جاذبه های تاریخی موجب گردید تا این پیکره ها از سوی بد خواهان تاریخی و فرهنگ افغانستان محو و نابود گردد و این بد خواهان خواستند تا افغانستان را از ریشه های تاریخی و تمدنی خویش تهی سازند.

بامیان به عنوان پایتخت فرهنگی سازمان سارک این هیجان را برای افغانستانی ها بوجود آورده است که این پروسه شاید بتواند دروازه های بستهٔ بامیان و کشور را به سوی رونق اقتصادی و جهانگردی جهان دوباره باز نماید و بار دیگر بامیان و جاذبه های طبیعی آن گردشگران را به سوی این ولایت فرا خواند.

بامیان با جاذبه های طبیعی فراوان؛ مانند: طبیعت زیبا، آثار تاریخی فراوان مانند: شهر ضحاک، شهر غلغله، مجسمه های فرو ریختهٔ بودا و منطقه بند امیر و سایر مناطق تفریحی دیگر، می تواند گردشگران داخلی و خارجی را به سوی خود بکشاند. در صورتی که بامیان جایگاه شایستهٔ خود را باز یابد، سالانه می تواند تعدادی را به سوی خود جذب نماید که در حیات اقتصادی کشور بی تاثیر نخواهد بود؛ زیرا کشور های زیادی در جهان وجود دارد که سالانه میلیارد ها دالر از بابت جهان گردی سود بدست می آورند؛ مانند: مصر که سالانه بالاتر از ۱۰ میلیارد دالر از وجود گردشگران بدست می آورد. در صورتی که به طبیعت زیبای بامیان توجه مبذول گردد و فضای حیات انسانی در این ولایت باز گردد، کشور می تواند پول زیادی را از این ناحیه بدست آورد. این کار یک چشمهٔ خوب عاداتی برای مردم و دولت خواهد بود.

تا قبل از سال ۲۰۱۳ م گمانه زنی ها چنین بود که غزنی شاید جایگاه شایسته تاریخی خود را به عنوان پایتخت تمدن کشور های اسلامی بدست آورد، اما بعد ها دیده شد که این نامگذاری فقط در حوزه یک سلسله شعار های تبلیغاتی محدود گردید و آنگونه که انتظار برده می شد، در غزنی تغییرات چندانی بوجود نیامد. مناطق تاریخی و فرهنگی این ولایت باز سازی نگردید و غزنی دوباره به فراموش سپرده شد و کشور های اسلامی کمک های هر چند کوچک را به این ولایت انجام ندادند.

اکنون این امید وجود دارد که به دارایی های تاریخی، فرهنگی و تفریحی ولایات افغانستان، به ویژه بامیان به عنوان یک ارزش ملی نگریسته می شود. جانب دولت تا اکنون کدام کار مهم و اساسی را در خصوص این ولایت انجام نداده است. رسانه ها خبر دادند که مردم بامیان، جامعهٔ مدنی، تجار و شرکت های خصوصی در این ولایت یک سلسله کار هایی را به خاطر ارج گذاری این نام گذاری و جشنواره انجام داده اند که قابل تمجید و ستایش می باشد. روشنفکران بامیان از کشور های عضو سارک می خواهند تا بامیان را کمک نمایند که از شکل یک قریه به یک شهر مدرن تبدیل گردد و گذشته های تاریخی خود را باز یابد. در این جشنواره نقش دولت در کار باز سازی بامیان بسیار کوچک بوده و دولت در حد یک تشریفات معمول و امنیت ساحه این برگزاری خلاصه شده است. یک سلسله تغییرات و تزئین شهر، رنگ دروازه ها و تابلوی دوکان ها از سوی مردم انجام یافته است که علاقمندی مردم را به شهر خویش نشان می دهد.

سرور دانش معاون دوم رئیس جمهور دیروز ۱۵ جوزا، بعد از قطع نمودن یک نوار، این ولایت را به عنوان پایتخت فرهنگی کشور های سازمان همکاری های منطقوی جنوب آسیا یا سارک نام گذاری کرد و اظهار امیدواری کرد تا بامیان توجهٔ جامعهٔ جهانی را به خود جلب کرده و بیشتر انکشاف کند.

مسلمانان میانمار؛ بشریت را به یاری می طلبند!

همنوا

خدای عزوجل یاری دهندهٔ مسلمانان و مستضعفان است ولی وظیفهٔ بشریت است که همنوعان خویش را از ظلم و ستم نجات دهند که این از جمله وظایف جامعهٔ بشری است.

سازمان ملل متحد و کمیسیون های حقوق بشری ماموریت دارند تا به داد مظلومان برسند و دست ظالمان و ستم کاران را از دامن بشریت مظلوم کوتاه نمایند.

اما از سازمان ملل چه می توان توقع داشت؟ چه خوب گفته بود امیرالشعرای دوران جهاد و مقاومت (استادخلیلی):

ای شما ای که نمایندهٔ نوع بشرید
ای که هستید به ظاهر همه در پهلوی هم
اندرین کاخ مجلل همه نقش است به سنگ
از مساوات و حقوق بشر و صلح امم
گر مساوات همین است که ما می بینیم
نکند فرق به انسان چه وجودش چه عدم
اگر از غرب بیفتد تنی چند دربند
چه فغانها که ازین کاخ نخیزد پیهم
ملل خُرد نشنیده ازین در جز لا
اهل قدرت نشنیده است ازان غیر نعم
حیف ازین کاخ که گردد چو یکی طبل تهی
از درون پوچ و برون کرده سراپاش ورم
تا بود حق بشر ملعبهٔ قدرتها
درِ این صحنه ببندید حریفان محکم
دین جدا ماند که در راه بشر بود چراغ
مرد انصاف که در راه بشر بود حکم

و علامه محمد اقبال لاهوری در مورد سازمان قبلی آن (جامعهٔ ملل) گفته بود:

من ازین بیش ندانم که کفن دزدی چند
بهرتقسیم قبور انجمنی ساخته اند

وای سازمان ملل!

آیا مردم مظلوم و بیدفاع میانمار از جملهٔ ملت ها نیستند؟

وای سازمان های حقوق بشر! آیا ستمدیدگان برما از بشریت به حساب نمی آیند؟ شما چرا سیاست یک بام و دو هوا را در اختیار دارید؟

چرا با مسلمانان دنیا چنین معامله می کنید؟

چرا گروه های تروریست را به میان می آورید و آنان را تقویت می کنید؟

آیا می خواهید مسلمانان را تروریست معرفی کنید؟

چرا جنگ ها را مشتعل و دوامدار می سازید؟

میانمار زیر ضربات مرگبار دشمنان بشر و ناقضان حقوق بشر قرار دارند که باید به کمک شان شتافت. ویدیو های جنایات بودایی ها و سوزانیدن اطفال و زنان و مردان، بسیار تکان دهنده و درد آور است!

ای مردم آزادهٔ دنیا؛ و ای مدافعان واقعی حقوق بشر! به یاری بی گناهان ستمدیده و مردم مظلوم برما بشتابید و حق انسانی تان را ادا نمایید.



نامهٔ محرمانه به نوازشریف



وحید مژده

رسانه ها خبر دادند که رئیس جمهور غنی نامهٔ "محرمانه" به صدراعظم پاکستان فرستاده و در آن از جانب پاکستانی تقاضا کرده است که در مدت معین در رابطه به تامین امنیت در افغانستان اقدامات جدی انجام دهد. این نامه گویا بعد از امضای تفاهم نامهٔ امنیتی با مقامات آی اس آی فرستاده شده است. شاید بعد از اینکه رئیس جمهور غنی متوجه شد که تفاهم نامه با پاکستان حاوی مطالبی خلاف منافع افغانستان بوده است، نامهٔ محرمانه را فرستاده باشد. آیا رئیس جمهور غنی تفاهم نامه را قبل از امضا نخوانده بود؟

امضای توافق نامه میان امنیت ملی افغانستان و آی اس آی در افغانستان سروصدا های زیادی را برانگیخت و دولت مجبور شد تا بعد از امضای آن، در مورد آن ماجرا و اینکه حقیقت چیست توجیهات متضادی ارائه نماید که بجای اینکه به روشن شدن قضایا کمک کند، بازار شایعات را گرم تر کرد. گفته شد که میان اراکین بلند رتبهٔ دولت نیز بر سر امضای این تفاهم نامه یا هرچیز دیگری که نامش را بگذارید، اختلاف بروز کرده است.

تعهدات افغانستان در آن تفاهم نامه شامل مسایلی بود که هرکدام می توانست با توجه به اینکه فقط به خواست های پاکستان جواب می داد، سوال برانگیز باشد از جمله مبارزهٔ مشترک با سازمان های استخباراتی دشمن و مبارزهٔ مشترک با جدائی طلبی.

معمولاً رسیدن به تفاهم روی هر تفاهم نامه ای نیازمند مذاکرات و تبادل نظر های طولانی است، بخصوص که تفاهم نامه میان دوکشوری باشد که سالهای طولانی در روابط خویش با همدیگر دچار مشکل و حتی بحران بوده اند اما اینکه چگونه این تفاهم نامه آنهم در سطح حساس همکاری میان نهاد های استخباراتی دو کشور شکل گرفت، واقعاً یک معماست. اما از آن تفاهم نامهٔ عجیب که بگذریم می رسیم به ماجرای عجیب تر که آن ارسال نامهٔ "محرمانه" از جانب اشرف غنی به نوازشریف صدراعظم پاکستان است. گفته می شود که در این نامهٔ "محرمانه" رئیس جمهور غنی از نوازشریف در هشت مورد مشخص خواهان اقدامات عاجل شده است. رسانه های افغانستان این هشت مورد را افشا کرده اند که از آن جمله دستگیری و یا تحت نظر گرفتن اعضای شورای کویته و شورای پیشاور طالبان، رهبران گروه حقانی، دستگیری زخمی های طالب که در شفاخانه های پاکستان بستر اند، تبادلهٔ طالبان پاکستانی زندانی در افغانستان با زندانیان طالب افغان که در پاکستان زندانی اند از جمله ملابرادر... وقتی جزئیات این نامه با چنین تفصیل در اختیار رسانه ها قرار می گیرد پس کجای این نامه محرمانه بوده است؟ اشرف غنی هم دل خوش کرده که نامهٔ محرمانه فرستاده است!!

خیلی ها به این باور اند که در افغانستان نمی توان "جاسوسی" را جرم بشمار آورد زیرا در این کشور هیچ رازی وجود ندارد که کشور های خارجی از آن اطلاع نداشته باشند و برای بدست آوردن آن راز، دست بدامن خبرچین و جاسوس شوند. این سخن واقعاً راست است. وقتی رئیس جمهور نامهٔ محرمانه می نویسد و کاپی آن بدست رسانه ها می رسد و جزئیات نامه نیز افشا می شود، مشخص است که حتی در قصر ریاست جمهوری هم محرم اسرار وجود ندارد.

اما اکنون که این راز افشا شده، باید از جناب رئیس جمهور پرسید شما که در مورد نیت پاکستان در مورد افغانستان شک دارید، پس به کدام دلیل امضای تفاهم نامه با پاکستان را پذیرفتید؟ آیا می توان روی چنان تفاهم نامه ای بدون ایجاد فضائی از اعتماد متقابل حتی به بحث نشست؟

مقامات افغان تاکید دارند که آن تفاهم نامه فاقد اهمیت است زیرا فقط میان مقامات دو کشور "نشانی" شده است و حتی بعضی ها نیز از آن بعنوان یک کاغذ پاره نام برده اند اما آیا پاکستانی ها نیز چنین می اندیشند؟

مطرح شدن چنان مسایل با مقامات پاکستانی حتی در سطح یک کاغذ پاره نیز توقع آنان را بشدت بالا برده و از نظر آنان نشان از ضعف دولت افغانستان است و اکنون دولت افغانستان دو راه در پیش دارد: قبول تمام مفاد آن تفاهم نامه و یا رد کامل آن.

با توجه به مخالفت هایی که علیه تفاهم نامه در داخل افغانستان ابراز شده، قبول کامل مفاد آن تفاهم نامه از جانب دولت افغانستان مقدور نیست، دولت افغانستان می تواند به جانب پاکستانی بگوید که باید در آن تجدید نظر صورت گیرد. این تجدید نظر به معنی محدود شدن خواست های مهم پاکستان از افغانستان است و پاکستان آنرا نخواهد پذیرفت و در نتیجه تفاهم نامه کاملاً فاقد اعتبار خواهد شد. در نتیجه جانب پاکستانی در روابط خود با افغانستان به دورانی رجعت خواهد کرد که دوکشور در زمان ریاست جمهوری کرزی شاهد آن بودند.

اما برگردیم به نامهٔ اشرف غنی که در خود یک پیام مهم را نهفته دارد؛ غنی از پاکستان می خواهد که اگر خواهان بدست آوردن تمام امتیازاتی است که در تفاهم نامهٔ امنیتی گنجانیده شده، باید هشت شرط افغانستان را در ابتدا بپذیرد تا زمینه در افغانستان برای امضای سندی فرا تر از تفاهم نامه با همه امتیازات آن آماده گردد.

اما آیا پاکستان این خواست اشرف غنی را خواهد پذیرفت؟ با توجه به سیاست های پاکستان انتظار می رود که مقامات پاکستانی در طول کمتر از پانزده روز باقی مانده از ضرب الاجل مطرح شده در نامه، به افغانستان مسافرت نمایند و به رئیس جمهور غنی وعده دهند که تمام خواست های وی را خواهند پذیرفت اما تحقق این خواست ها نیازمند زمان بیشتر است. احتمال دارد مقامات آی اس آی برای جلب توجه مقامات افغان هم چند طالب زخمی را که دیگر توان جنگیدن ندارند دستگیر نموده و به مقامات افغان تسلیم نمایند و دولت افغانستان نیز مجبور خواهد بود تا آنها را مداوا نماید!

در شرایط فعلی نه در کویته شورایی به نام شورای کویته وجود دارد و نه در پیشاور. عملیات وزیرستان شمالی موجب شده تا طالبان مشهور به شبکهٔ حقانی نیز این منطقه را ترک گویند و حتی مدرسهٔ منبع الجهاد مولوی جلال الدین حقانی در آنجا نیز تقریباً متروک شده است. یعنی پاکستان عملاً از افراد مهم و کلیدی طالبان کسی را در اختیار ندارد تا با دولت افغانستان به مذاکره بنشاند.

نوستالژی مرگ اندیشی و فقدان عزیزان

عبدالقیوم ملکزاد

جان قصد رحیل کرد گفتم که مرو
گفتا: چه کنم خانه فرو می ریزد

"مرگ، پیغام کرم سوی مسلمان باشد":

به عنوان پیش درآمدِ این جستار، لازم است تا گفته آییم:

یکی از مهم ترین و اساسی ترین دغدغهٔ انسان ها، عنصریست به نام مرگ!

هرجا که سخن از زاده شدن زندگی به میان می آید، مرگ در کنار آن قرار دارد. یا آن چه و یا آن کسی را که با حیات و زندگی سر و کار است، هم آغوش شدنِ او با مرگ، امری است حتمی وغیر قابل انکار!

به عبارت دیگر:

آنجا که زندگی است، مرگ در تقابل با آن قرار دارد، چه انسان باشد و چه سایر موجودات ذیروح!

هرچند – به گفتهٔ نویسندهٔ مقالهٔ تحقیقی" مرگ اندیشی خیامی در آثار عبدالصبور و نادرپور" انسان، این اشرف مخلوقات، نیستی را بر نمی تابد و همیشه در فکر زندگی جاوانه بوده است و اوست که به قول " ابراهیمیان"، " میل عجیب و دیوانه واری به میرایی دارد." و این " جاودان خواهی، پرسش بزرگ " از کجا آمده ام؟ آمدنم بهر چه بود؟" را مطرح می کند:

" از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود
به کجا می روم آخر، ننمایی وطنم؟"

اگر چه مولوی خود پاسخی در خور به این پرسش داده است، اما شاعری مانند خیام نیشابوری پاسخی برای آن نمی یابد:

" از آمدنم نبود گردون را سود
وز رفتن من جلال و جاهش نفزود
وز هیچ کسی نیز دو گوشم نشنود
کاین آمدن و رفتنم از بهر چه بود."

(میرزایی، شریفیان، پروانه)

این امر بدان مفهوم است که در میان صاحبان روان، تنها انسان است که از مرگ وقوف دارد و از آن هراسی به دل راه می دهد.

در چنین حالت است که زمینهٔ ایجاد این پرسش پدید می آید: مگر کسی خواهد بود که بتواند ادعا کند او را یارای فرار از چنگال مرگ فرا اختیار است؟

هرگز نی!

آیا انسان – چه انسان مدرن، پیشا مدرن و پسا مدرن – ی را می توان سراغ کرد که دیو غصه و اندوه و ماتم گلویش را، به خاطر از دست دادن یکی از وابستگانش نفشارد و او را به افشاندن آه و ریختن سرشک و کشیدن غریو، وا ندارد؟

ابدا!

مرگ و زندگی پدیده هایی اند که تمامی ادیان و اندیشه های آدمیان ناگزیر بوده اند تا به آن خوض کنند و از آن، باز گویند. هرگاه چنین نمی بود، شاید کتاب های معروفی همچون " مردگان مصر" و افسانهٔ " گیل گیمش" و.... به عنوان نمونه هایی از شهکار و اثرهایی عبرتبار، عرضه شده نتوانند.

پدیده هایی که توانسته اند به حیث نمونه های برجسته یی در باب هنر و فلسفه، در کانون توجه جهانیان، جا خوش کنند.

آثار ارزنده یی که با مرور به آن ها صعب است اندیشه را از تعمق کردن به سوی مرگ و زندگی به دور داشت.

عُرفا از مرگ بی هراس اند:

در فوق گفته آمدیم، بی وحشت از مرگ نمی توان زیست!

تنها چیزی که از میزان ترس از مرگ می کاهد، باور به جهانی پس از مرگ است. این را همگان نه، بل فقط اشخاصی خدا باور، به خصوص عارفان، باور مند اند که خود و هستی خویش را در زندگی دنیایی محدود نمی شمارند، بل مرگ را عصاره یی از زندگی می دانند و دنیا را گذرگاهی برای جهان دیگری؛ و به قول " آ- جوادی آملی" : مسئله مرگ در فرهنگ انبیای الهی این نیست که انسان می میرد، بلکه به این معنی است که انسان مرگ را می میراند. تعبیر قرآن این نیست که شما می میرید، بلکه شما مرگ را می چشید و می میرانید. " کل نفس ذایقه الموت ") هرکسی مرگ را می چشد) " انبیاء ۳۵"

مواجهه با خدا و معاد که از آموزه های مهم ادیان توحیدی تلقی می شوند، نزد کسانی عاری از دشواری تلقی می گردد که در طریق خدا ترسی و عرفان گام بر می دارند.

از همین روست که گفته می شود: عُرفای مسلمان" عمیقاً مرگ اندیش اند، اما اساساً از مرگ هراسی ندارند." از نظر عارف انسان ناگزیر است با مرگ دست و گریبان شود، درعین حال نمی تواند با آن بنای کشمکش بگذارد. همان گونه که مولانا- طوری که دکتر زرین کوب نگاشته – در حالت نزع، حالتی به همین گونه داشت. کسی که ورود فرشتهٔ مرگ را انتظار می کشید و هیچ نشانی از ترس و نا آرامی بر چهره اش دیده نمی شد و درآن حالت به یارانی که عروج وی را به زاری نشسته بودند، تسلی می داد و می گفت:

" نترسید، یاران! زمین لقمهٔ چرب می خواهد و به زودی چون جسم مرا در کام کشد، آرام خواهد یافت."

آری، مرگ برای عارفان دلنواز است. همان گونه که اندیشهٔ مرگ برای مولانا دلنواز بود، ولادت در دنیایی تازه محسوب می شد و او از سال ها باز نیل بدان را – که تعبیر وی" صلحی" میان انسان و"محو" بود، به دعا خواسته بود."

عارف، به تعبیر دکتر زرین کوب:" این مشت خاک پویا و گویا که روح محبوس مانده در جسمش می خواهد از مقامات تبتل تا فنا پله پله تا ملاقات خدا عروج گیرد، برای آنکه روح وی در سرمدیت خدایی بیاساید، جسم خود را به خاک تبدیل می کند." لذا مرگ در نگرش او وا نهادن زندگی و عاشقانه جستن مرگ است که به گفته " فلاح" مفهوم " مرگ ستایانه " را به خود اختیار می کند.

در اینجا خوب است تا از نگرش های سه گانه در ادبیات فارسی– دری در مورد مرگ نیز گفته آییم:

یکی همان بود که در فوق ازآن گفته آمدیم.

نگرش دوم، " مرگ گریزانه" است که توأم می باشد با نکوهش و مذمت مرگ و فرو نهادن جهان دیگر، اندیشه یی که بزرگترین نمایندهٔ آن، حکیم خیام است.

نگاه سوم، آفرینش گرانه است که ضمن پذیرش مرگ به عنوان یک واقعیت هستی، از زندگی و نعمت های آن بهره می برد و به دیگران هم بهره می رساند؛ سعدی را می توان نمایندهٔ تمام عیار این گروه به حساب آورد."

مرگ به قول ابوعلی سینای بلخی:" مفارقت روح از بدن" است و نخستین منزل از منازل عقبی و واپسین منزل از منازل دنیا!

توجه باید داشت که مرگ از مردن متفاوت می باشد. ادیان توحیدی می فهمانند که: از "فوت" هراس باید داشت، نه از مرگ یا " موت" . فوت یعنی از دست دادن فرصت هاست.

مولانا جلال الدین محمد بلخی، راجع به اینکه از فوت هراسان بود، نه از موت، تفسیری دارد مستنبط از ارشاد پیامبر اکرم " صلی الله علیه وسلم" که در دفتر ششم مثنوی چنین آورده است:

" راست گفته ست آن سپهدار بشر
که هر آنکه کرد از دنیا گذر
نیستش درد و دریغ و غبن موت
بلکه هستش صد دریغ از بهر فوت
که چرا قبله نکردم مرگ را
مخزن هر دولت و هر برگ را"

مولانا می فرماید: "مرگ نادیده گرفتن همه تعلقات است و روی آوردن بدان که منشاء هستی است و چون مرگ موجب رسیدن به حق می شود، زین پس هر چه از خدا بخواهد به او خواهد داد. پس این مرگ در واقع مرگ نیست، بلکه برگ او خواهد بود و انسان ها بعد از آن خواهند فهمید که آسایش آن ها در چیزی بوده است که از آن می ترسیدند."

شیخ الرئیس ابوعلی سینای بلخی نیز ابیاتی دارد در باب گذرگاه بودن مرگ به جهان دیگر:

" از این پس روزی که دل برکنم
سرا پا در ملک دیگر کنم
پس این مملکت را نباشد زوال
ز ملکی به ملکی بود انتقال "

استاد خلیل الله خلیلی هم در یکی از مثنوی هایش تحت عنوان: " ابرشد بارید، دریا آفرید"، شرحی دارد در مورد اینکه مرگ – که درحقیقت " تولد دوم" انسان است – از نظر مولانا سرآغاز بقاست:

" مولوی و مرگ پنداری خطاست
مردن مردان سرآغاز بقاست
عمر مؤمن عمر سال و ماه نیست
مرگ را در کوی ایشان راه نیست
گردش این کره خاکی سرشت ،
جنبش این گنبد فیروزه خشت،
در شمار عمر ما دارد اثر
کاهد از ایام ما شام و سحر
ما دراین سر منزل رنج و تعب
لعبت روزیم و بازیگاه شب
پیری بیماری و خوف و رجا
افگند در پیکر ما رخنه ها
فتنه و ظلم و نزاع و خشم و جنگ
می زند بر فرق ما هر روز سنگ
ما اسیران حدودیم و جهات
ما به خود زندان نمودیم این حیات
ما کنون از خار می جوییم ورد
ما به نام صلح، خواهان نبرد."

استاد خلیلی و مرگ اندیشی:

یکی از بحث هایی که با نوستالژی پیوند خورده و بُن مایهٔ سروده های بسیاری از شاعران از جمله اشعارِ سالار سخن استاد خلیل الله خلیلی را تشکیل می دهد، عبارت از عنصر مرگ و مرگ اندیشی است!

می توان گفت: یکی از مضامین مکرر پر بسامدی که دیوان فاخر استاد خلیلی را احتوا کرده، یاد آوری از مرگ است و اندیشیدن در مورد آن؛ و بسا هم گریستن در نبود یاران و فقدان عزیزان!

آری! مرگ، پدیده یی که از جمله بن مایه های فکری در هر فرهنگ و تمدن است که همواره ذهن انسان را به خود مشغول ساخته است و انسان ها در گذر روزگار در این مورد به اشکال گوناگون دیدگاه های خویش را بیان داشته اند. (دکترعلی نوری و فرزاد حاجی پور شورابه)

دراین نوشته نخست به آوردن ابیاتی مبادرت می ورزیم که بیانگر مرگ اندیشی استاد است و متعاقباً نمونه هایی می آوریم که بازگو کنندهٔ حسرت و اندوه ایشان در مورد فقدان عزیزان و دوستان شاعر است که با وی ارتباط خانوادگی و یا پیوند فکری داشته اند و یا هم خواسته است به تقاضای برخی از دوستان در مورد مرگ وابستگان شان سروده هایی را انشاء و تفهیم کند که از بی ثباتی جهان نمی توان غافل بود و سفر به جهان دیگر را نمی توان از نظر دور داشت.

وی در شعری مرگ را سقوط تمام آرزو ها و خاموشی گفتگو ها وانمود کرده و افزوده است:

مرگ فرمانروایی است که ما بنده سان به فرمان او گردن می نهیم و به سویش می شتابیم:

" سقوط همه آرزو هاست مرگ
سکوت همه گفتگو هاست مرگ
سپهدار مرگ است و ما بندگان
به فرمانش هر یک شتابندگان"

و در آپسین ابیات مثنوی " مجسمهٔ آزادی" نیز از مرگ بدین گونه تصویری ارائه داده و او را به موجود جان ستانی تشبیه کرده است که به هر در ستاده است تا دمار از روزگار زنده جانان – به هر موقعیتی که قرار داشته باشند- بکشد:

" مرگ ستاده ست به هر رهگذار
تا کشد از عالی و سافل دمار
مرگ تو را جای دگر می برد
نزد خدا ، نزد پدر می برد "

استاد در بیتی مرگ را راحت شدن انسان قلمداد می کند و زندگی را مایهٔ اندوه:

" گر نباشد مرگ راحت، مرده آرامد چرا
زندگی گر غم نباشد، گریهٔ مولود چیست؟"

پس نباید از انجام زندگی- که همانا ملحق شدن به قافلهٔ اموات است- غافل ماند:

" ما نه تنها غافل از انجام گیتی مانده ایم
آن گزارش ها که در آغاز اینجا بود، چیست؟"

کشتی مرگ آدمی را به کام موج می سپارد:

"کشتی مرگ اینک آمد، می سپارد مان به موج
گر توانا زیستن، گر نا توانا زیستن ! "

استاد خلیلی در لابلای سروده هایش در ضمن مرثیه هایی که در مرگ بعضی از چهره ها و فقدان عزیزان بیان داشته، راجع به بی ثباتی جهان و حقانیت مرگ، مخاطبان خویش را به هوشیاری و فراگیری عبرت دعوت می کند. چنانچه در واپسین ابیات "نقش خیال" – ضمن اینکه نقش های گوناگونی از نظرش می گذرد – ورود قاصد مرگ را د ر برابر خود مجسم می بیند و پس از بیداری از خواب – که نمونه یی از مرگ است- دختر خود (ماری) را برسر بالین خویش ایستاده می بیند که در حال سرشک افشانی است و این اشک ریزی به دلیل مشاهده حالت پدر مهربان وی است. پس از سرد شدن اعضای او، لرزه به سراپای او طاری شده...!

ادامه دارد

د برېښنايي تذکرو ويش ولې ځنډېږي؟

رفيق بحر

د بن له توافقاتو وروسته چې د افغانانو له ټولوستره اړتيا وه، هغه د مليـاردونو نړيوالـو مرستـو څخـه د برېښنايي تذکرو د ويش اړتيا وه او هغه مهال دا اړتيا هر افغان درک کړه چې د ولسمشرۍ تېرې ټاکنې د سيناريو يې پايلو ښکار شوې؛ ځکه څنګه ممکن شوه چې د ټاکنو په لومړي پړاو کې لومړي نوماند شپږ سلويښت سلنه رايې وړې وې او دوهـم لمبر نوماند پنځه ديرشت سلنه رايې وړې وې، چې پاتې رايې د نورو نوماندانو تر مينځه ويشل شوې وې؛ د هغو له جملې څخه له ټولو څخه پورته رايې وړونکې، چې نږدې شل سلنه يې جوړولې، هغوې هم د لومړي نوماند سره مل شو او يوازې دوه نيم سلنه او صفر اعشاريه ۱+۲ سلنه لرونکي نوماندان د مخالف نوماند سره يوځاې شو.

چې له مخې يې د دوه برابره کارتونو شتون د ټاکنيزو کارتونو کمپيوتري وسله ګرځيدل په ګوته کړل، هغه چې په لومړي پړاو کې ښايې د يوه نوماند په ګټه رهبري شوې وه او په دوهم پړاو کې د مافيايي کړيو لخوا (چې په ټاکنو کې يې پيسو رول لرلو) د بل نوماند په ګټه رهبري شوه او يوه معمايي پايله يې رامنځته کړه؛ چې د هر افغان ذهن يې خلاص کړ.

امريکا او نړيواله ټولنه د همدغې موخې لپاره د برېښنايي تذکرو ويش ته، تر اوسه تياری نه ښايي او له همدې امله يې هر ځل د بودېجې ورکولو څخه ډډه کړې ده، څو د خپلې خوښې نوماند بريالی کړي؛ لکه چې همداسې پدې سيناريو يې ټاکنو کې وشول؛ څو مصنوعي بحران رامينځته شي او د هم برېښنايي تذکرې وويشل شي؛ ځکه دا ځل ټاکنو د کلي د امام يا ملک غوا هم خوړلې وه؛ پداسې حال کې چې مونږ له پخوا څخه چېغې وهلې چې څنګه به د ويشل شوو دوه برابره کارتونو په شتون کې رښې ټاکنې تر سره شي؟! خو دا ښه شو چې د ملا او ملک غوا ګانو ته هم طبخ ورسيده او دواړو غړ وکړ چې د طبخ يا ټاکو مرض خوله لګوليده!!

نو اوس پوښتنه داده چې تر اوسه ولې ټاکنيز اصلاحات نه راځي او ولې دغه برېښنايي تذکرې نه ويشل کيږي؟ خو ځواب هماغه دی چې کومې پټې وعدې د امنيتي تړون د لاسليک کولو لپاره د ډېرو وکيلانو سره د ټاکنو د يو کال لپاره ځنډولو سره شويدي، هماغو وکيلانو لا دمخه د برېښنايي تذکرو د ويش په وړاندې په خپلې يوې پريکړې سره خنډ هم اچولې دی؛ چې د پېړيو راهيسې زمونږ د افغان هويت ذکر له تذکرې څخه ويستل شويدی.

پداسې حال کې چې که د افغان کلمه يواځې د پښتون قوم لپاره استعماليدلای، چې په پلمه يې په تذکره کې د مليت ذکر پرېښودل شو. نو بيا به افغان هم اپغان ليکل کېدلای. لکه د پټان کلمه. خو عجيبه داده چې پټ لاسونه لدې پاټک څخه هم کار اخلي، څو په لوی لاس برېښنايي تذکرې ونه ويشل شي او په پايله کې د راې شرايطو لرونکو افغانانو د شميرې دوه برابره ويشل کارتونه د کمپيوتري شوې وسلې په توګه وکارول شي؛ چې کله د يو



خو د دې سره سره هم، بيا دوهم لمبر راغې نوماند د دوهم پړاو په پايلو کې د پنځه پنځوس سلنې وړونکی وګرځيده او لومړي لمبر نوماند بيا په لومړي پړ او کې د دوهم نمبر نوماند په اندازه، رايې ويوړې؟!!

دا په خپله يوه معما وه اود هر افغان ذهن يې پدې خلاص کړ چې د ۳۵ مليونه افغانانو له مينځه (چې د هيواد اوسنی نفوس دی) نږدې اوه لس مليونه وګړي د رايو ورکولو د شرايطو لرونکي وو، چې ورڅخه نږدې پنځه يا څلور مليونه وګړي په پاکستان او ايران کې وو؛ ځکه هغوی ته هم هغه ټاکنيز کارتونه ويشل شوي وو، چې تر دا مهاله ټول پنځه ويشت مليونه ويشل شوي دي. نو په حقيقت کې دولس يا ديارلس مليونه وګړو سره پنځه ويشت مليونه کارتونو شتون درلوده.

جان کېرې د پريکړې اړتيا پيدا شي او پدې سره هيڅاته دا حق ورنکړاې شي چې رېښتوني ولسمشر څوک دی؟! ځکه اوس هر يو پدې ګوابښلی شي چې که د جان کېرې پريکړه نه واې، نو دواړو خو يو بل څملولی وو او دا خو د هغه برکت وو چې له ځمکې يې را اوچت کړ.

او چې کله د دواړو نوماندانو تر مينځه د توافق په نتيجه کې د ملي وحدت په نوم هغه ګډ حکومت رامينځته شو چې د هيواد د اساسي قانون څخه څرګند مخالفت هم وو او په ځانګړي توګه د لومړي پړاو ګټونکي نوماند پکې سپيره خوړلې وه نو پرې د پنځو اتفاق شوو مادو څخه يوه مهمه ماده دا وه چې بايد د ټاکنو په کميسون کې اصلاحات راوړل شي او نوماند په ګټه استعماليږي او کله د بل نوماند په ګټه. او پدې ترتيب افغان ولس د خپلو رېښتينو استازو په ټاکلو سره، چې يواځې د دغو تذکرو په ويش سره ممکن کېداې شي، څخه محروم اوسي.

پوښتنه داده چې آيا لدې وروسته به افغانان ټاکنو ته زړه ښه کړي او پدې ملي پروسه کې به برخه واخلي، تر څو چې برېښنايي تذکرې ونه ويشل شي؟ معلومه ده چې لدې وروسته ښايي پنځه سلنه وګړي هم په ټاکنو کې برخه وانخلي؛ ځکه ددې کارتونو په شتون کې اصلاً ټاکنې هيڅ معنا نه لري او ښايي دا ځل د رايو ورکوونکو د شمېرې سلنه له پنځو څخه نهايت تر لسو راټيټه شي او په پايله کې يې دغه موجوده نظام خپل مشروعيت هم نور له لاسه ورکړي؛ په داسې حال کې چې د دوه برابره کارتونو په شتون کې د اوه مليون رايو استعمال دا په ګوته کوي چې اصلاً صحيح رايې بايد ددې نيمايې (دري نيم مليونه) اوسي، چې د رايو د شرايطو لرونکو يواځې څلورمه برخه تشکيلوي.

نو بايد چې موجوده نظام پدې فکر وکړي او وړاندې لدې چې په خپل لاس د برېښنايي تذکرو د ويش په ځنډولو د سلني په ټيټېدو سره، دغه نظام خپل مشروعيت له لاسه ورکړي او بستره يې نوره غونډه شي؛ بايد ژر تر ژره د تذکرې د ويش په وړاندې د ټولو خنډونو او پاټکونو د پورته کولو لپاره تابيا ونيول شي.

برای مبارزهٔ مشترک و هماهنگ...

به تهدید حیات انسان های بی گناه و اخلال امنیت در منطقه و جهان ادامه می دهد.

تا جایی که به افغانستان بر می گردد، تروریزم یک پدیدهٔ داخلی نبوده، بلکه ریشهٔ آن با عوامل منطقه یی پیوند دارد. با آن هم، از حدود دو دهه بدینسو، ما در خط مقدم جنگ با تروریزم ایستاده ایم.

نیروهای امنیتی کشور ما، در مقابله با تعداد زیادی از گروه های تروریستی دارای انگیزه های گوناگون چون طالبان، شبکهٔ حقانی، تحریک طالبان پاکستان، تحریک اسلامی ترکستان شرقی، تحریک اسلامی ازبیکستان، القاعده و داعش، قربانی های عظیمی را متحمل می گردند. اکثریت این گروه ها اهداف و مقاصد منطقه یی و بین المللی داشته و افغانستان قطعاً مقصد نهایی آن ها نیست.

نیروهای شجاع امنیتی ما، با پرداخت بهای جنگ با تروریزم، نه تنها از تمامیت ارضی کشور ما دفاع می کنند، بلکه به حفظ امنیت و ثبات در منطقه و جهان کمک می نمایند.

با این حال، افغانستان به تنهایی قدرت بر دوش کشیدن تمام این بار را ندارد. منافع و مسوولیت های همه ما ایجاب می کند که برای مبارزهٔ مشترک و هماهنگ با تروریزم ارادهٔ قوی داشته باشیم."

آیا (سبزوار) بر می گردد؟

عنایت

رئیس جمهور غنی اواسط هفتهٔ گذشته، به ولایت هرات باستان سفر کرد. پس از آن که آقای غنی در نتیجهٔ یک توافق سیاسی به صفت رئیس جمهور حکومت وحدت ملی تعیین شد، این دومین سفر او به ولایت هرات است. در سفر نخست رئیس جمهور در یک اقدام بی پیشینه تعدادی از کارمندان این ولایت را از کار برکنار کرد. اقدام رئیس جمهور مبنی به برسبکدوشی کارکنان از یک طرف از سوی مردم استقبال شد و از سوی هم گمانه زنی ها و شک و تردیدهایی را در میان اقشار مختلف به وجود آورد.

برخی ها گفته اند، رئیس جمهور قصد دارد با فساد مبارزه کند و در عین حال خیلی ها به این باور بودند که رئیس جمهور خواست با برکناری ۹ تن از کارمندان بلند پایهٔ حکومت محلی، عقده کشایی کند. چون رئیس جمهور در جریان کارزارهای انتخاباتی توقعی را که از هرات داشت به دست نیاورد و عقده مندانه سیاست های تصفیه کاری را به بهانهٔ اصلاحات پس از رسیدن به قدرت توسعه بخشد.

روی هم رفته در سفر دوم، رئیس جمهور غنی هرچند دست کسی را از کار نگرفت، اما سوالات بیشتری را در اذهان عامه ایجاد کرد. زیرا رئیس جمهور غنی در سخنرانی خود ضمن این‌که از مشکلات و دست آوردهای هرات صحبت کرد، به طور اختصاصی خطاب به باشندگان ولسوالی شیندند (سبزوار) گفت: به رئیس ارگان های محل آقای (پوپل) دستور داده است که در مورد شیندند تصامیم لازم را بگیرد. پیش از سخنرانی رئیس جمهور، در خبرهای تأیید ناشده آمده بود که شیندند یا همان سبزوار قبلی به چند ولسوالی قرار است تقسیم شود.

اظهارات رئیس جمهور در دومین سفرش می رساند که این خبر (تجزیهٔ شیندند قرین به واقعیت است. به این ترتیب اگر شیندند تجزیه شود، دومین سفر رئیس جمهور غنی به هرات را می شود، در راستایی تأمین منافع قومی، نه عمومی گامی به جلو دانست. از سوی هم در صورتی که شیندند به چند ولسوالی تقسیم شود، خطر تجدید حساسیت های قومی نیز بیشتر می شود. زیرا شیندند به مثابهٔ مرکز عصبی آشوب و جنجال ها در غرب کشور خوانده شده است. این ولسوالی طی ۱۲ سال گذشته شاهد جنگ و نزاع هایی خونین بوده است.

اما روی هم رفته، با گذشت هر روز هرات و ولایت های همجوار چون فراه و باغیس نا امن گردید. شیندند به مثابهٔ مرکز عصبی یا همان سنگر اصلی در راستای نا امن سازی، نقش خرابکارانهٔ خود را طی سال های اخیر در غرب افغانستان گسترش داد. اکنون که رئیس جمهور غنی قصد دارد، با دادن امتیاز های کلان این ولسوالی را به چند واحد اداری تبدیل نماید، سوال های زیادی را بار دیگر ایجاد می کند. از جمله این‌که، آیا دادن امتیاز بیشتر، آن هم برای تأمین منافع قومی، می تواند سامانهٔ نا امنی ها را در هرات و حواشی آن کنترل کند؟ چه ضمانتی وجود دارد که گرفتن امتیاز تشویقی برخی ها را گرگ و برخی ها را بره نه سازد؟ آیا دادن امتیاز به شیندند که به دلیل داشتن موقعیت استراتیژیک و دارا بودن میدان هوایی، باشندگان ولسوالی های کلان دیگری را که در برخی از مناطق محروم افغانستان وجود دارد، تشویق نمی کند، تا آنان نیز در فکر تجزیه طلبی از طریق خشونت و در نهایت امتیازگیری باشند؟

من به مثابهٔ شهروند این سرزمین که کم و بیش به جغرافیای طبیعی کشور آشنا هستم، شهرستان های دیگری را نیز می شناسم که به اندازهٔ شیندند و بیشتر از آن، هم مساحت دارد و هم جمعیت. آیا تا اکنون حکومت مرکزی در فکر تجزیهٔ این ولسوالی ها به هدف حق دهی و ارائه خدمات شده است یا خیر؟ به طور مثال ولسوالی های شغنان، اشکاشم، شهر بزرگ در بدخشان، جاغوری در غزنی، درهٔ نور و شینوار در جلال آباد... به مراتب از ولسوالی شیندند مستحق تر اند. اما در شیندند، سیاست قومی اعمال می شود و در سایر مناطق ندانم کاری صورت می گیرد.

خیلی ها نیز هستند که می گویند: از این‌که رئیس جمهور غنی با واکنش های منفی مردم و بازرگانان این شهر مواجه گردید، با این گونه وعده ها در واقع خواست احساسات مردم را خاموش سازد و انتظار چندان نمی رود که تجزیهٔ شیندند جامهٔ عمل بپوشد. در صورتی‌که حکومت مرکزی حکمی را مبنی بر تجزیهٔ شیندند صادر نمایند، به سه ولسوالی به نام های زیر کوه، ابراهیم خیل و شیندند" یاد خواهد شد. در حالیکه شیندند در گذشته به نام سبزوار مسمی بود، در دورهٔ زمامدارای داوود خان به شیندند تغییر کرد. داوود خان آخرین حکمران دودمان محمد زایی بود که سیاست های ناسیونالستی تک قومی را در عرصه های سیاست، اقتصاد و فرهنگ دنبال نمود و بسیاری مناطق افغانستان را که نام های فارسی و ترکی داشتند به پشتو تبدیل نمود. به طور مثال همین شیندند (سبزوار) را که مرکب از دو کلمهٔ پشتو شین (سبز) و دند به معنای برکه یا بند می باشد، از فارسی به پشتو تغییر داد.

هنوز معلوم نیست که سران حکومت وحدت ملی در مورد شیندند چه تصمیم می گیرند؟ در صورتی که این ولسوالی تجزیه شود، باید نام یکی از این ولسوالی ها به نام اصلی آن که سبزوار است مسمی گردد. با این کار از یک طرف اصالت تاریخی و هویتی حفظ می شود و از سوی هم گمانه زنی ها و پرسش های که در مورد سیاست های فرهنگ زدایی رئیس جمهور مطرح است، می تواند تا اندازهٔ اطمینان عدهٔ را فراهم سازد. چیزی که من خیلی باور ندارم.

اخوان جاودانه می درخشد



محمد فایق هشام

موجیم که خموشی ما را فقط دشمنان ما تصور خواهند کرد. خموش نیستیم که عدم ما باشد.

اخوان المسلین جماعتی است که حدود ۸۷ سال، سابقهٔ فعالیت و مبارزه دارد– مبارزه‌یی که نظیرش را تا اکنون از هر نگاه هیچ تشکل اسلامی نداشته و به این پیمانه عالم و دانشمند در محورش در هر برهه قرار نداشته است. اخوان هم در مصر و هم خارج از آن دشمنانی در کمین خود دارد – گروه‌های علمانی، گروه‌های چپی و گروه‌های دیگری منجمله قبطی‌ها از دشمنان آشکار داخلی اخوان می‌باشند. و دشمنان بیرونی اخوان همچنان بیشتر از دشمنان داخلی این جماعت می‌باشد که اول‌تر از همه دولت‌های عربی قدرت‌مند در منطقه تیر باطل خویش را بسوی اخوان نشانه گرفته اند و هر آن‌چه که ایشان علیه اخوان روا می‌دارند همان اهداف عمدهٔ صهیونست هاست که جامهٔ عمل می‌پوشد. دولت مصر هم از عمده‌ترین و بزرگ‌ترین دشمن اخوان در مصر در کنار سایر دشمنان اخوان محسوب می گردد. حکومت‌هایی که سر کار آمدند هیچ‌کدام شان با اخوان سر سازگاری نداشتند اگر چه بسا اقدامات را به نفع اخوان نمودند اما محدود و انگشت شمار. دشمنی با اخوان از زمان مصر شاهی آغاز گردید و مراحل زیر را پیمود:

مرحلهٔ اول– از تولد اخوان تا منهزم شدن شاهیِ آن زمان کشمکش‌هایی میان اخوان و حکومت صورت گرفت؛ اما بزرگ‌ترین و عمده‌ترین آن موضع حکومت مصر بر سر جهاد اخوان در فلسطین بود که ملک فاروق با حول و حوش خود هرچه سریع‌تر علیه اخوان تاخت. و ملک فاروق که خود را به بزرگ‌ترین قدرت نظامی آن‌زمان (انگلیس) در مصر بیمه کرده بود و هزاران تن از اعضای اخوان را در بند و زندان افگنده بود نتوانست رشد سریع‌السیر اخوان را هم در زندان و هم بیرون از آن بگیرد.

مرحلهٔ دوم – دورهٔ اختناق و خدعه، فریب و حیله، خوش‌آمد و حذف کامل اخوان از بدنهٔ نظامی بود که اخوان بیش‌تر و درخشنده‌تر از افسران آزاد در آن انقلاب درخشیده بود. جمال عبدالناصر که اشتراک اخوان در انقلاب ۱۹۵۲ به او کار را آسان ساخت با این همه، نا مردانه و فریب‌مندانه به حذف اخوان از راه‌های مختلف وارد آمد که نهایتاً به اولین انحلال جماعت در تاریخ نوپای جمهوری مصر انجامید. اما اخوان بازهم شدیدتر از قبل به نفوذیابی چشمگیر در مصر دست یافت. و جمال عبدالناصر با همان توپ و تانک‌ها و جنگنده‌های هوایی‌غول آسایش ناکام از دنیا رخت بست.

مرحلهٔ سوم – جمهوری میراثی، پیش‌آمد مقطعی، و تغییر در وابستگی. پس از درگذشت جمال عبدالناصر، انور سادات به قدرت رسید و جمهوری مصر را میراثاً به دست گرفت. با اقدامات مقطعی در خصوص اخوان طوری وانمود ساخت که او با اخوان با سر نیزه نه، بلکه با همکاری هم سلسله نا رضایتی‌های مردم را از خود دور می‌سازد. سادات با تغییر یک‌بارگی و کاملاً جدید با سیلی زدن به روی اسلاف خویش بلوکی را برگزید که اخلافش بدان تا اکنون وابسته مانده اند. سادات پس از جنگ ۱۹۷۳ با رفتن به کمپ دیوید بذر دشمنی با اخوان را در داخل و این بذر دشمنی را در جهان اسلام کاشت. این اقدام سادات منجر به اخراج مصر از اتحادیهٔ عرب شد و تشنج میان سادات و اخوان در داخل مصر به اوج خود رسید. سادات با بیمهٔ اسرائیلی و امریکایی خویش همچنان در کارزارش علیه اخوان میدان را باخت و توسط گلوله‌های اسلامبولی شهید به تاریخ فرستاده شد.


المغرب

مرحلهٔ چهارم– تکیه بر جمهوری میراثی، ساحهٔ باز برای اخوان و ادامهٔ رویکرد سلفش. حسنی مبارک از رئیس جمهورِ میراثی و تحمیلی مصر، با ادامهٔ رویکرد سلفش عمدتاً پابند به معاهدهٔ کمپ دیوید. مبارک هم تاخت و تازهایی با اخوان داشته است اما در زمان حاکمیت مبارک، اخوان نسبت به حاکمیت‌های قبلی آسوده بوده است. در اواخر حاکمیت وی مردم مصر و مخصوصاً اخوان در انقلاب ۲۰۱۱ نقش فزاینده را علیه حاکمیت مبارک داشتند که به افول مبارک انجامید و مبارک آیندهٔ بی‌پیشینه‌تر از اسلافش را در حال سپری کردن است. مبارک با ارتش قدرت‌مندی که به آن می‌بالید چیزی از کفش نیامد و اخوان در این مرحله به مؤفقیتی دست یافت که در تاریخ بیش از هشت دهه‌یی‌اش بی نظیر و بی‌پیشینه است.

مرحلهٔ پنجم – کودتا، اجرای طرح‌های دیگران، سرکوب بیش از حد قاطبهٔ مردم و اتخاذ سیاست‌های اسلام ستیزی. عبدالفتاح السیسی کسی‌که علیه حکومت ناب محمد مرسی به دستور بیگانگان ماشه بر رئیس جمهور خود کشید و شدیدتر از اسلافش علیه اخوان مرتکب جنایات نابخشودنی گردید، در انتخاباتی خالی از واقعیت و پوشالی خود را برنده با فیصدی اکثریت غالب نمود و خاک بر چشم مردم و اسید به‌روی مردم خویش پاشید.

از محاصرهٔ اسرائیل علیه غزه حمایت کرد و در کنار اسرائیل ایستاده و اجرای طرح‌های اسرائیلی علیه ملت خویش و تنگهٔ رفح را بی‌شرمانه به‌مورد اجرا می‌گذارد. مخالفان خود را ذریعهٔ وسایل بازدارنده سرکوب می‌کند. بیش از ۲۵هزار تن از اعضای رشید و مؤمن اخوان را زندانی کرده است و حکم اعدام بر یکی از آنان اجرا شده است، یک عضو دیگرش در اثر شکنجه‌های بیش از حد و مدرن جام شهادت را نوشیده و بر محمد مرسی دادگاهی در مصر حکم اعدام را صادر کرده است.

نتیجتاً باید گفت:

۱. عبدالفتاح سیسی از تاریخ اسلافش بیاموزد که تاریخ چنین شیادان را چگونه به ذباله‌دانی خویش فگنده است. سیسی نمی‌تواند از نفوذ اخوان در مصر بکاهد و اگر چه بسا جنایاتی را که از سوی سازمان استخباراتی آن به‌مورد اجرا گذاشته می‌شود به اخوان نسبت دهند و هرچه بیشتر چهرهٔ اخوان را وارونه بنمایانند و بر اخوان هر جنایتی را برچسپ زنند؛ واقعیت آن‌ست که تاریخِ درخشان و تابندهٔ اخوان در مدت ۸۷ سال به تمام جهان معلوم و هویداست. سیسی با ارتش مقتدر و استخبارات دست داشته‌اش ذریعه اعدام‌ها و مجازات‌های اعضای اخوان هیچ‌گاه پایان به حیات اخوان بخشیده نمی‌تواند؛ بلکه به نفوذیابی اخوان و وقار و حیثیت اخوان هرچه بیشتر می‌افزاید– نمی‌شود آفتاب را با هر تلاشی نهان کرد–

۲. طلوع اخوان غروبی ندارد و صعود اخوان نزولی ندارد. در آن زمان که سال‌های بیش از تولد اخوان نگذشته بود و هنوز نفوذ فرا کشوری پیدا نکرده بود، ملک فؤاد و بعداً ملک فاروق یکی بعد از دیگری نتوانستند ریشهٔ اخوان را در معرض آفتاب قرار دهند و بخشکانند؛ حالا که در بیش از ۵۶ کشور جهان تشکل‌هایی همانند اخوان فعالیت دارند و الهام از اخوان گرفته اند آیا زوال و انحطاط کلی این جماعت جهانی و فراگیر بدست سیسی ممکن است؟

۳. آن‌چه سیسی و مداحان و متملقان او می‌کنند به کرده‌های فراعنهٔ خط فتنه‌گران و منحرفان می‌ماند– منحرفانی‌که زنبور عسل شان بجای عسل زهر تولید کرد و به پایان شان انجامید.

۴. رژیم کودتایی و سرنیزه بداند که با جمعیتی خویش را گیر داده‌اند که تشددگرانِ فتنه‌پیشه و مستبد مآبان هم به این تشکل پایان بخشیده نتوانسته‌اند.

۵. اخوان با تاریخ بیش از ۸ دهه‌یی خویش با هشت شخص اول حکومت مصر هر یک (ملک فؤاد، ملک فاروق، جنرال محمد نجیب، جمال عبدالناصر، انور سادات، حسنی مبارک، مارشال طنطاوی و عبدالفتاح السیسی) مبارزه کرده است؛ مگر تن به فنا نداده است.

۶. اخوانی‌ها فقط افزار مبارزهٔ شان تقوا و ایمان راسخ شان به پروردگار بوده و هدف شان احیای مجد و عظمت اسلام و خدمت در این راه مقدس است؛ اما مخالفان که در برابر اخوان اعم از حکومت‌های مصر و گروه‌های غیر اسلامی قرار گرفته اند از مدرن‌ترین و پیشرفته‌ترین تجهیزات و قدرت بالایی برخوردار استند؛ مگر با این همه به حیات اخوان پایان داده نتوانسته اند. رژیم مزدور و مستبد پایان‌پذیر و شکننده است و گسستنی. هر عمل رژیم کودتایی و خود کامه به پایان کار و ظلم و استبداد این مزدوران می‌انجامد تا قلع و قمع جماعت.

۷. و آخرِ کار کودتاگران، مصادف با جوش و خروش اخوان خواهد بود.



کابل

مروری بر برخی رویدادهای مهم امنیتی در کشور

۱۰جوزا:

* بر اثر درگیری که شب گذشته میان میان نیروهای امنیتی و طالبان در منطقهٔ دشتک که در حد فاصل ولسوالی های دره صوف پایین و بالا صورت گرفته بود؛ ۹ تن از طالبان کشته و ۸ تن دیگرشان نیز زخم برداشته اند. به قول رسانه ها، در این درگیری؛ هم چنین تعداد ۵ تن از سربازان پولیس نیز کشته و یک تنشان زخمی گردیده که گفته می شود این سربازان توسط طالبان سر بریده شده اند. سرپرست ولایت سمنگان گفته است، در این درگیری ها تلفات سنگینی به طالبان وارد شده است. به گفتهٔ وی؛ در این رویداد ۹ نفر از افراد طالبان کشته و ۸ نفر دیگرشان زخمی شده اند؛ اما به نیروهای امنیتی نیز تلفاتی وارد شده است. سرپرست ولایت تعداد کشته شدگان نیروهای امنیتی را ۵ نفر و تعداد زخمی شدگان را ۱ نفر اعلام کرد.

* به گزارش رسانه ها، فرماندهٔ پولیس بامیان از بازداشت یک سردستهٔ شورشی وابسته به گروه دولت اسلامی (داعش)، در این ولایت خبر داده است. وی به خبرنگاران گفته که ابراهیم فکوری مشهور به "شوخک" با چند شبکهٔ تروریستی ارتباط داشته و اخیراً در تلاش بر هم زدن جشنوارهٔ نام گذاری بامیان به عنوان پایتخت فرهنگی سازمان همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا (سارک) بوده است. فردی که پولیس بامیان اعلام کرده به اتهام عضویت گروه داعش دستگیر شده، هزاره اهل ولایت بامیان و از فرماندهان سابق جهادی است. به گفتهٔ فرماندهٔ پولیس بامیان، ابراهیم شوخک گروهی از مردان مسلح را با خود داشت و پس از عملیات ۷۲ ساعته در ولسوالی ورس بازداشت شده است. به گفتهٔ وی، شوخک به تازگی به گروه داعش پیوسته و از سوی این گروه به عنوان مسوول عملیات در ولایت‌های دایکندی، غور و بامیان تعیین شده بود.

۱۱جوزا:

به گزارش رسانه ها، حملهٔ دسته جمعی بر قوماندانی امنیهٔ ننگرهار که حوالی ساعت ۱۱ شب گذشته از سوی طالبان مسلح، با انفجار یک موتر بمب آغاز گردیده بود. به گفتهٔ سخنگوی والی ننگرهار در جریان این حمله دو انفجار موتر بمب صورت گرفته. که طالبان مسلح در قراول دروازهٔ غربی قوماندانی امنیه موتر بمب ها را انفجار داده و بعداً تلاش داشته اند که به قوماندانی داخل شوند. که پولیس از آنها جلوگیری کرده و این حمله ساعت سه بجهٔ شب به پایان رسیده است. در این حمله در مجموع پنج پولیس جراحت برداشته است. صدیق صدیقی سخنگوی وزارت امور داخله گفته است که تعداد مهاجمان پنج تن بودند که چهار تن آنها کشته.و یک تن دیگر بازداشت شده است. گفته می شود در این رویداد بر اثر شکستن شیشه های منازل رهایشی، چند طفل نیز زخمی شده اند.

* در خبرنامهٔ وزارت امور داخله آمد است، در یک کمین نیروهای پولیس ملی در شب گذشته در روستای شاکی مربوطات ولسوالی مارجه ولایت هلمند، دو سردستهٔ تروریستان به نام های مولوی قسیم و ملا نقیب هلاک شدند. این دو سردسته تروریستان در اکثر نا امنی ها از قبیل ماین گذاری، ترور و سازماندهی حملات تروریستی در مربوطات ولسوالی مارجه و سایر نقاط ولایت هلمند سهم فعال داشتند. هم چنان در این خبرنامه آمده است، در اثر اصابت یک فیر مرمی هاوان تروریستان بالای یک منزل مسکونی در روستای شکر شیله ولسوالی سنگین ولایت هلمند، یک خانم شهید و چهار تن ملکی بشمول یک خانم زخمی شدند.

۱۲جوزا:

* طالبان یک معلم را در ولسوالی المار ولایت کنر شب گذشته به شهادت رساندند. مقامات محلی در ولایت کنر به رسانه ها گفته اند که عبدالسلام معلم مکتب ذکور بیتاو ولسوالی اسمار چهار روز قبل از سوی طالبان ربوده شده بود. به گفتهٔ والی کنر، طالبان این معلم را چهار روز قبل حینکه از ولسوالی اسمار به ساحه بیتاو به سوی مکتب در حرکت بود از سوی طالبان ربوده شده و جسد وی از ساحه یادشده پیدا شد.

* بر اساس گزارش ها، شب گذشته تروریستان بالای دفتر پروژهٔ همبستگی ملی در ولسوالی زارع ولایت بلخ حمله نمودند که در نتیجه ۹ تن از کارمندان آن پروژه را که یک زن شامل آن است، به شهادت رسانیدند.

* به قول رسانه ها، ده ها تن شاگرد لیسهٔ نسوان خُرم ولسوالی خُرم سارباغ ولایت سمنگان به بار دوم مسموم شده وضعیت صحی شماری ازآنان نگران کننده می باشد. قاری تاج الدین رئیس شورای مشورتی لیسهٔ متذکره گفته است، حوالی ساعت ده قبل از ظهر امروز شاگردان در داخل صنوف درسی، دهلیز و صحن مکتب به علت پخش گاز سمی مسموم شدند. نخست در بدن شاگردان یک نوع خارش پیدا شده و بعداً یکی پی دیگر ضعف کردند. به کفتهٔ وی، در میان مسموم شده گان دختران شامل هستند که در هفتهٔ اخیر ماه ثور در همین لیسه یک تعداد شان مسموم شده بودند. قاری عبادالله مجاهد ولسوال خُرم سارباغ با تائید این رویداد گفته است، دراین حادثه ۳۶ شاگرد این لیسه به شمول استادان آنان مسموم شدند.

۱۳جوزا:

* در خبرنامهٔ ریاست عمومی امنیت ملی آمده است، مؤظفین ریاست عمومی امنیت ملی طی یک عملیات خاص اسامیان هریک:

- غلام عزیز به اسم مستعار صلاح الدین فرزند سید الرحمان باشنده ولسوالی جلریز ولایت میدان وردک عضو شبکه حقانی فرد انتحاری.
- عبدالوکیل فرزند عبدالجلیل باشنده ولایت بغلان کارمند موسسه (مدیرا) عضو شبکه حقانی سازماندهنده گان حمله تروریستی بالای مهمان خانه پارک پلس را از مربوطات سنگ نوشته شهر کابل بازداشت نموده اند.

افراد بازداشت شده اعتراف نموده که حمله تروریستی بالای مهمان خانه پارک پلس توسط شبکه حقانی در شهر پشاور طراحی گردیده بود، قاری عبدالله مشهور به (انس) یک تن از قوماندان شبکه حقانی آن را رهبری و اسامی غلام عزیز با استفاده از کارت جعلی دفتر (USAID) که توسط عبدالوکیل یک تن از کارمندان موسسه (مدیرا) طور جعلی آماده و در اختیارش قرار داده شده بود، ساحه مهمان خانه پارک پلس را بررسی و نقشه مهمان خانه را به اختیار عبدالله مشهور به "انس" قرار داده بود که بعداً شبکه حقانی فرد مهاجم را بنام ادریس از پشاور برای حمله بالای مهمان خانه به کابل فرستاده و با همکاری غلام عزیز و عبدالوکیل در مهمان خانه پارک پلس جابجا و حمله را انجام داده بود.

افراد متذکره در حملات تروریستی بالای وزارت امور داخله و قوماندانی امنیه ولایت لوگر نقش اساسی را داشته، غلام عزیز فرد انتحاری دستگیر شده، پلان داشت تا در چهار راهی شهید احمد شاه مسعود حمله انتحاری دیگری را انجام دهد.

وزیر اقتصاد...

برگزار گردیده بود، محترم عبدالستار مراد وزیر اقتصاد در روز نخست، بیانیهٔ ایراد نمود. وزیر اقتصاد ضمن یاد آوری از مشکلات و چالش های که در افغانستان در عرصهٔ اقتصادی وجود دارد از اعضای کنفرانس خواست تمرکز عملی بالای چالش های مزمن مانند فقر، گرسنه گی، دسترسی به تعلیم و تربیه، صحت، انرژی، آب، حفظ الصحهٔ محیطی، و تمرکز بالای خانم ها و جوانان و سایر اقشار آسیب پذیر اجتماعی نمایند. همچنان وزیر اقتصاد در سخنرانی خود گفت:

اهداف انکشافی هزاره (MDGs) در رابطه به مسایل مانند اثرات ناگوار و مخرب تنش ها و نا امنی ها، حکومتداری خوب و تقویت نهاد های تأمین عدلی و حاکمیت قانون بسیار خاموش بوده و کدام هدف مشخص در زمنیه تعیین نگردیده است.

وزیر اقتصاد همچنان خاطر نشان نمودند که روند انتقال از اهداف انکشافی هزاره (MDGs) به اهداف انکشافی پایدار برای بعد از سال ۲۰۱۵ یک زمینهٔ خوب برای درک و دریافت خلا های پالیسی برای عرضهٔ خدمات بهتر فراهم نموده که زمینه را برای انکشاف پایدار میسر خواهد نمود.

وزیر اقتصاد کشور از آماده گی های سکرتریت اسکپ و حکومت تایلند غرض تنظیم خوب ۷۱ مین نشست وزرای اسکپ سپاس گزاری نمود و آرزوی موفقت هرچه بیشتر این نشست گردید.

د کانو او صنایعو وزیر...

نو که دا پروژې هم وځنډيږي. دا به افغانستان لپاره يو زيان وي

همدارنګه د کانونو د وزير دا څرګندونه هم پرځاې ده چې دا مهال د غټو پروژو او سترو قراردادونو عملي کېدل افغانستان ته ممکن ندي؛ ځکه ځينې پروژې يوشمير اړتياوو پورکولو او تسهيلاتو برابرولو ته اړتيا لري چې د نه شتون لامله يې دغه پروژې د افغان دولت لپاره په زيان تماميږي نو ځکه دا خبره سمه ده چې بايد د دا ډول پروژو په عملي کولو کې له بېړې څخه کار وانه خستل شي او لکه چې پدې اړه شفافيت ته اړتيا ده، همدارنګه اړتيا ده چې د يوې پروژې د عملي کولو په اړه بشپړ اطمينان حاصل شي چې آيا پدې شرايطو کې او د لازمو تسهيلاتو په نه شتون کې د دغې پروژې تطبيق عملي دي او که نه ؟ او هم دا چې آيا په اړه يې ترسره کېدونکی قرارداد د ولس په ګټه دی او کنه داسې نه شي لکه د تېرو وزيرانو په دوره کې چې يوازې د خپل فعاليت ښودلو په نيت داسې قراردادونه ترسره شي چې د افغانانو په ګټه نه اوسي او زمونږ ډېر قيمتي کانونه او ذخاير په ډېره ارزانه بيه ځينو هيوادونو ته ورکړاې شي او يايې په عملي کولو کې د امنيت د نه شتون لامله مافيايي کړې هم برخمنې شي چې په پايله کې به يې د دولت پرځاې د اشخاصو جيبونه ډک شي چې همدا اوس نږدې د دريو زو په شاوخوا کې د قيمتی کانو او ځينو منابعو او کانونو پروژې د داسې خلکو په لاس پر مخ بېول کيږي چې يوازې د همغوی لپاره په ګټه تماميږي او دولت ته يې کومه مطلوبه ګټه نه راځي نو الله دې وکړي چې د کانونو اوسني وزير د خپلې مسلکي پوهې په کارولو سره پدې اړه لومړيتوبونو په نظر کې نيولو سره هغه پروژې مخکې کړي چې لکه د ده په وينا افغان ولس ته يې هم ګټه اوسي

افغانستان در چنبرهٔ بحران...

تجارت متوقف گردیده و سرمایه گذاران داخلی و خارجی در کشور به پائین ترین سطح خود رسیده است. برنامه ها و شعار های سیاست گذاران ما همواره مقطع یی و بر اساس تقویم زمان استوار می باشد. آمد و شد زمان، تحولات و خواسته های مردم، کاری به کار آن ها ندارد.

ما همانیم که بودیم. ما به ندرت به ماهیت موضوع و تحول می اندیشیم. ما هیچگاه اعتراف نکرده ایم که در انحطاط فرو رفته ایم و بر ناکارآمدی خود اعتراف نه نموده ایم. به قول عامیانه (زمین جنبد، نجنبد گُل محمد). رهبران حکومت وحدت ملی فقط دور یک دایرهٔ بسته می چرخند. چیزی جز پس رفت، پیش رفت ندارند. این را می گویند بُن بست و رفتار بی حاصل. هیچ کاری در حیات سترون این سرزمین صورت نگرفته و ادامهٔ این حکومت فقط ادامهٔ سترون تاریخی جامعهٔ ما خواهد بود که همه اش نا کارآمدی و بی تفاوتی در برابر حیات پُر بار مردم است.

امروز رهبران حکومت وحدت ملی نمی توانند آن شعار هایی را که به آن متعهد بودند، به شانه های نحیف خود حمل کنند و به پاسخ نیازمندی های مردم بپردازند. امروز وقت آن فرا رسیده است که رئیس جمهور و رئیس اجرائیه در وضعیت امنیتی، اقتصادی، تشکیلاتی و اجتماعی کشور بازنگری نمایند. زمانی که روی یک برنامهٔ بزرگ اقتصادی و شکل یابی ارادهٔ مشترک به توافق رسیدند آنجاست که کار های خفته به حرکت در خواهد آمد و این چیزی است که تا هنوز بوجود نیامده است و به یک چارچوب معین اقتصادی توافق صورت نگرفته است.

آنچه در شرایط افغانستان از نظر اقتصادی دارای اهمیت است، ایجاد یک سلسله کار های اضافی در ولایات می باشد تا جلو ورود بیکاران به مرکز و شهر های بزرگ گرفته شود. از آغاز کار حکومت وحدت ملی تمام تلاش ها در جهت بازگشت ثبات در افغانستان معطوف گردیده است، تا مردم در شرایط صلح آمیز به حیات خود بپردازند و این کار به ذات خود پسندیده و قابل تقدیر است؛ اما در جهت حیات اقتصادی مردم کمتر کار صورت گرفته است. بعد از تکمیل کابینه حکومت این انتظار وجود دارد که دولت کار های عملی و مثمر را در جهت بهبود حیات اقتصادی مردم انجام دهد. نبود کار و اشتغال و امید به آینده بالای روحئه تحصیل کرده ها و نسل جوان کشور تاثیر منفی گذاشته و بحران اعتماد میان جامعه و حکومت در حال افزایش است و در صورتی که جلو یک چنین بحران بی اعتمادی گرفته نشود، فاصله میان مردم و حکومت بیشتر خواهد شد که این کار نه به نفع مردم است و نه هم به مفاد حکومت وحدت ملی.

در شرایط کنونی هزار ها انسان می خواهند کشور را ترک کنند و روزی نیست که خبر مرگ و دستگیری مهاجران ما در دریای مدیترانه، مرز های ترکیه، یونان و مرز های ایران و افغانستان شنیده نشود. این مجبوریت های اقتصادی تعداد هموطنان ما را به جبهات جنگ در کشور های سوریه و عراق کشانیده است که برای مردم و رهبران کشور خیلی درد آور خواهد بود.

بدون تردید یک چنین بحران اقتصادی به نفع ثبات و آیندهٔ کشور نیست و مخالفان دولت از این بحران اقتصادی سود فراوان خواهند برد. هرچند امنیت و اقتصاد دو طرف یک سکه است؛ اما دولت نباید به خاطر مقابله به مخالفان تمام تلاش های خود را در جهت امنیت و سیاست معطوف دارد و از حیات و زنده گی مردم بی خبر باقی بماند. عدم رسیده گی به حیات اقتصادی جامعه، جانب مخالفان را تقویت خواهد نمود و شرایط ناگوار اقتصادی مردم را به آیندهٔ کشور و رهبران بی باور می سازد و در برنامه های بعدی انتخابات، مردم کمتر به شعارهای آنها باور خواهند نمود.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.

● مطالب آمده مسترد نمی گردد.

● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا
از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم –سال چهاردهم – شمارهٔ یازدهم ۱۶ جوزای ۱۳۹۴ ۱۸ شعبان المعظم ۱۴۳۶ 6 June 2015

آیا داعش به صلح در افغانستان کمک می کند؟!



■ **ابوبکر سبزوار**

در این اواخر کشورهای منطقه، نشانه هایی از نگرانی روبه افزایش از وضع در افغانستان نشان می دهند که می تواند برای ما امیدوار کننده باشد. اخیراً مقام‌های چین، روسیه و هند در یک نشست سه‌جانه از روند صلح افغانستان حمایت کرده‌اند.

در این نشست که در دهلی نو برگزار گردید، مقام های سه کشور وضع امنیتی افغانستان را نگران کننده خوانده و بی ثباتی اوضاع در افغانستان را چالشی فراراه امنیت و ثبات تمام منطقه ارزیابی کردند.

نشریهٔ هندی ایکانومیک تایمز به نقل از هواچون بینگ، سخن‌گوی وزارت خارجهٔ چین نوشته است که این دیدار میان مقام های سه کشور در دهلی نو صورت گرفت و سه کشور در مورد کمک به بازسازی افغانستان نیز ابراز تمایل نمودند. در این نشست در سه کشور توافق نمودند تا تماس ها و گفتگو های شان را در مورد افغانستان ادامه دهند.

در عین حال در یک اقدام جداگانه، دولت ترکمنستان نیز رسماً اعلام آمادگی نموده که در مذاکرات صلح میان طرف های درگیر جنگ در افغانستان به منظور رسیدن به صلح میانجیگری نماید. در زمان حاکمیت طالبان هرچند عشق آباد دولت طالبان در کابل را برسمیت نشناخت اما مقامات ترکمن در آن زمان رابطهٔ خوب با این گروه داشتند. بوریس شیخ مرادوف وزیر خارجهٔ سابق ترکمنستان چندین بار در قندهار با ملامحمد عمر رهبر طالبان دیدار نموده بود. ترکمنستان امروز بعنوان یک کشور بی طرف در منطقه می تواند نقش خوبی در میانجیگری صلح در افغانستان ایفا نماید.

در طول چهارده سال گذشته کشورهای روسیه، چین، هند و کشور های آسیای میانه در قبال نا امنی های افغانستان موقف فعال نداشتند و بعبارهٔ دیگر منتظر بودند ببینند که سرانجام دخالت امریکا و غرب در کشوری که هیچ مداخلهٔ خارجی در آن قرین توفیق نبوده است، چه خواهد شد.

در طول سالهای گذشته نگرانی فدراسیون روسیه بیشتر بخاطر تولید مواد مخدر در افغانستان بود که سالانه موجب مرگ هزاران نفر در این کشور می شد اما جنگ و نا امنی در افغانستان برای روسیه خالی از مفاد هم نبود؛ این جنگ سبب شد تا مسیر افغانستان برای چین که سخت علاقمند استفاده از منابع طبیعی آسیای میانه است، نا امن و غیر قابل دسترس باشد.

درعین حال طالبان با اعلام اینکه دیگر برنامه ای در سطح بین المللی ندارند و نمی خواهند از خاک افغانستان علیه کشور های دیگر استفاده صورت گیرد، تا حدی موجب کاهش نگرانی کشور های منطقه شدند بخصوص برای روسیه و چین که جنگ و نا امنی بیشتر دز جنوب افغانستان متمرکز بود.

اما از آغاز بهار امسال وضع تغییر کرد؛ طالبان با آغاز عملیات بهاری به نام "عزم" شمال افغانستان را مورد آماج حملات شدید قرار دادند. در عین حال اخباری در مورد ظهور گروه دولت اسلامی و تلاش این گروه برای سربازگیری در افغانستان، بخصوص در مرزهای کشور های آسیای میانه موجب نگرانی روسیه و چین شد.

هندوستان که تحولات اوضاع در افغانستان را از نزدیک زیر نظر دارد، دید دیگری نسبت به تحولات اوضاع امنیتی در این کشور دارد. هند بعنوان رقیب عمدهٔ پاکستان در منطقه به این باور است که پاکستان در صدد تغییر شکل نا امنی در افغانستان است که می خواهد جنگ افغانستان را از مرزهای خود به شمال افغانستان منتقل سازد و خود را از اتهام حمایت از شورشگری و تروریسم در افغانستان و منطقه نجات دهد.

چین از قبل بشکل محتاطانه تلاش هایی را به منظور میانجیگری میان طالبان و دولت افغانستان آغاز کرده است و با توجه به رابطهٔ خوب اسلام آباد و بیجنگ، امکان اینکه چین بتواند در این روند نقشی مثبت و متفاوت از کشور های دیگر ایفا نماید، بیشتر است. اخیراً شهر ارومچی در چین میزبان یک نشست غیر رسمی میان بعضی از مقامات قبلی طالبان در زمان حاکمیت آنان بود که نشان از تمایل چین به وساطت در امر صلح در افغانستان دارد.

در این میان آنچه مهم است، برنامهٔ امریکا برای آیندهٔ این منطقه است. حامدکرزی رئیس جمهور سابق افغانستان به این باور بود که امریکا بخاطر طرح های بزرگ به این منطقه آمده است و کلید صلح و جنگ در افغانستان بدست امریکاست. اگر امریکا واقعاً خواهان صلح در افغانستان باشد، باید از همگرائی منطقوی برای تامین صلح در افغانستان حمایت نماید اما کم نیستند کسانی که کشمکش میان امریکا و فدراسیون روسیه و برنامهٔ طولانی مدت امریکا برای مهار چین و کنترول ایران را یکی از عوامل دوام نا امنی ها در افغانستان می دانند.

بصورت کلی می توان گفت که نگرانی از وضع در شمال افغانستان و شایعات سربازگیری داعش در این کشور جنگ زده، موجب شده تا کشورهای منطقه بصورت جدی تر مسایل مربوط به افغانستان را مورد توجه قرار دهند. اگر کشور های مهم منطقه مانند چین، فدراسیون روسیه، هندوستان، ایران و کشورهای آسیای میانه به این نتیجه برسند که دوام جنگ در افغانستان به ضرر آنهاست، می توان امیدوار بود که این نگرانی لااقل موجب نوعی همگرائی برای کمک به پروسهٔ صلح در افغانستان گردد و روند صلح در این کشور جنگ زده را جان تازه ای بخشد.

د کانو او صنایعو وزیر څرگندوني

■ **زهیر**

تېره چهار شنبه د کانونو وزیر (داود شاه صبا) ولسي جرگې ته د وضاحت ورکولو لپاره غوښتل شوی وو. نوموړي ولسي جرگې ته د خپلې وینا پر مهال وویل چې د چین هیواد سره د عینکو کان په اړوند ترسره شوی قرارداد د بیا کتنې وړ دی او هم یې وویل چې د هیواد په اوسنیو شرایطو کې د غټو کانونو راویستل د هیواد په گټه ندي او باید پدې اړه له بېړې څخه کار وا نه خستل شي: چې د نوموړي وروستی خبره د ډېرو وکیلانو لخوا یو مثبت نظر وگڼل شو او د ځینو لخوا دا غوښتنه هم وشوه چې باید د کانونو پخواني وزیران محاکمه کړای شي.

د مسو د عینکو کان هغه ستره پروژه ده چې څو کلونه وړاندې د چین هیواد لخوا یې قرارداد شوی وو خو تر دا مهاله دغه هیواد اخستې پروژه همداسې بې سر نوشته پرېښې ده او د قرارداد له مخې باید پدې اړه ډېر کار کړی وایې مگر پرته له لومړنیو اقداماتو چې د چین هیواد ترسره کړل وروسته یې دغه پروژه بېرته وځنډوله او چینیانو په اند د پروژې لپاره د برېښنا اړتیا وه چې برابرول یې زمونږ د حکومت په غاړه وو چې افغان حکومت پدې اړه له چین سره یو بل قرارداد کړی وو چې هغه د شمالي ولایتونو څخه د ذغال سنگ راویستل وو.

اوس چې یو ځل بیا چین د زړې پروژې اړه دکار د آغاز څرگندونه کړېده؛ افغان دولت او چین دواړه پدې اند دي چې باید پدې اړه له سره نوی قرارداد وشي؛ ځکه د کانونو د وزیر د څرگندونو له مخې ډېر داسې قراردادونه ترسره شویدي چې پکې افغان ولس ته زیان رسیدلی دی. نو ځکه اړینه ده چې د عینکو په کان هم د کار پیل کول د یو نوي قرارداد له مخې تر سره شي او دا د پخواني قرارداد غوښتنه هم ده. چې هر کله په یوه پروژه په خپل وخت کې کار آغاز نشي یا وځنډولی شي نو له سره به د یوي نوی قرارداد له مخې په یوه پروژه کار پیلیږي.

دا پداسې حال کې ده چې زمونږ بل گاونډي هیواد هندوستان هم په افغانستان کې د ځینو پروژو قراردادونه کړي چې ځینې یې هیڅ ندي پیل کړي او ځینې یې په نیمایې کې دی او ځینې یې د کار په نهایې پړاو کې دي چې پدې وروستیو کې هندوستان د افغان دولت له پاکستان سره د ځینو مهمو تړونونو په ترسره کولو سره ناخوښي ښودلې ده او ېره ده چې بنایې ځینې پروژې یې بې سرنوشته پاتې شي چې له دې امله دولت ته پکار دی چې د گاونډیو هیوادونو سره په متوازنه توگه اړیکې وساتلی شي او اړینه دپلوماسي پر مخ بو تللی شي؛ ځکه افغانستان د دې لپاره چې د ډېرو پروژو لپاره د برېښنا اړتیا ده د قرارداد لرونکو هیوادونو لپاره لازمه برېښنا او سهولتونه نشي برابرولی خو غټې پروژې یې پیل شي

۷مخ

افغانستان در چنبرهٔ بحران اقتصادی

■ **تکساری**

تطبیق یک سان قانون، ایجاد امنیت، و شرایط کار از وظایف اساسی حکومت است. تا هنوز حکومت وحدت ملی در این راستا و زمینه ها نه تنها کارهای چشمگیر انجام نداده است؛ بلکه در یک بی برنامه گی آشکار به سر می برد. بیش از یک سال است که افغانستان در وضعیت بد اقتصادی قرار دارد. اثرات و پس لرزه های انتخابات در تمام عرصه های زنده گی مردم دیده می شود. فرار سرمایه، بیکاری، گرانی و سقوط ارزش افغانی از نمونه هایی است که می شود به آن اشار کرد.

تمام امیدواری های قبل از انتخابات، امروز به نا امیدی و نگرانی تبدیل شده است. اوضاع امنیتی و اقتصادی نسبت به سال های پار بدتر شده و توان اقتصادی مردم به تهلیل رفته است؛ زیرا اقتصاد بستگی به امنیت و سیاست کارا و مفید دارد. هر قدر ثبات سیاسی و سیاست های سالم در حکومت وجود داشته باشد به همان تناسب شگوفایی اقتصادی در جامعه محسوس خواهد بود. عدم هماهنگی در میان رهبران حکومت وحدت ملی بر مشکلات اقتصادی مردم افزوده است. نبود مدیریت سالم اقتصادی، عدم فعال بودن ارگان های دولتی در شهر ها و ولایات یک نوع بیکاری مزمن را در کشور بوجود آورده است.

نبود کار و طرد هزاران کارمند اجیر از وزارت خانه ها و مربوطات آن سر درگمی در ترانزیت و انبوهی از مشکلات تاجران ملی، بالا رفتن نرخ مواد



اولیه و کاهش نرخ افغانی در برابر اسعار خارجی، همه و همه بر شانه های مردم ما سنگینی می نماید. دیده می شود که بخاطر احراز یک پُست کوچک و با معاش اندک نه تنها ده ها نفر؛ بلکه صد ها جوان مراجعه می کنند. تعداد جوانانی که از موسسات تحصیلات عالی و نیمه عالی سند فراغت بدست می آورند به ده ها هزار تن می رسد که این وضع پیش آمده همه را نگران ساخته است.

در شرایطی که زمینه های کار محدود گردیده و قدرت خرید مردم کاهش یافته است، نرخ نیازمندی های اولیه به آسمان رسیده است.

ص۷